

عرفی نسخه بسیار نفیس فتوحات مکیه

ابوالفضل عرب زاده

شاید بتوان ابن عربی محمد بن علی بن محمد، محی الدین را مهم‌ترین شخصیت در عرصه تفسیر و تأویل عرفانی به حساب آورد. او نویسنده‌ای پرکار بوده که آثار وی را تا هشتصد و پنجاه کتاب و رساله بر شمرده‌اند. مهم‌ترین آثار وی فصوص الحکم و فتوحات مکیه است. کمتر دانشمندی به این اندازه مورد احترام اهل فن بوده و آثارش جنجال برانگیز است. و برعکس بعضی او را ممیت الدین می‌نامند. ابن عربی سخنان عجیب و غریبی دارد، برخی از سخنان او بسیار پیچیده است که نیاز به شرح و توضیح عارفان دانشمند دارد. بعضی دیگر غیرقابل هضم و مناقشه برانگیز است و به تعبیر استاد جلال الدین آشتیانی 'کلمات نامعقول و سطحی در تألیفات او زیاد به چشم می‌خورد. از این رو کسان بسیاری با او به مخالفت برخاسته و نوشته‌هایش را اغراق‌آمیز دانسته‌اند نسخه‌ای کامل و بسیار نفیس از فتوحات مکیه در کتابخانه آیت الله العظمی گلپایگانی وجود دارد که در ذیل به معرفی آن می‌پردازد.

عنوان کتاب: الفتوحات المکیة فی معرفة الاسرار المالکیة و الملکیة.

کد: ۳۲/۱۰۴.

شماره دفتر کل: ۴۱۲۴۸.

تاریخ اهداء به کتابخانه: ۱۳۷۰/۹/۲۰.

اهداء کننده: آیه الله العظمی گلپایگانی(ره).

تاریخ تألیف: فتوحات در سال ۵۹۹ قمری در مکه آغاز شد و در سال ۶۲۹ به پایان رسید.

موضوع: عرفان.

زبان: عربی.

تعداد برگ: ۹۵۶ برگ.

تعداد صفحه: ۱۹۱۲ صفحه.

تعداد سطر: هر صفحه ۳۵ سطر و هر سطر ۱۶ سانتی متر کتابت دارد.

اندازه کتاب: به ابعاد: ۲۴×۴۰ سانتی متر.

نوع خط: نسخ، با کتابت عالی، خوش.

نوع کاغذ: مصری، به رنگ نخودی برآق.

متأسفانه حواشی بعضی اوراق نسخه فرسوده، سائیده شده و موربانه خورده بوده است که با مهارت هنرمندانه صحافی بنام یوسف علی، بسیار ماهرانه و ضالی و مرمت نموده است، که تشخیص آن برای افراد عادی مشکل است. **تزئینات:** دارای چندین سرلوحه زرین و محرز، با پیشانی تذهیب و تشعیر. در وسط سرلوحه ترنج ساده لاجوردی رنگ. منقش است.

حاشیه: تمام صفحات مجدول، کمند اندازی زرین و رنگین که با خطوط مشکی و طلائی و سنگرف جدول بندی شده و کمند دیگری با فاصله از جدول اصلی دارد که محیط بر جدول است.

تصحیح: در بین سطور متن، و در حواشی نسخه، به خط کاتب اولیه و غیر او آثار تصحیح دیده می شود.

عناوین: ابواب و سرفصل ها، نشانی ها و فواصل اشعار همه جا با سنگرف نوشته شده است.

نوع جلد: مقوای ضخیم که روی آن پارچه آبی رنگ با نقوش ضربی مسدس (گویا ابریشمی باشد) تمام سطح بیرون جلد را در بر گرفته است. گوشه های جلد با تیماج قرمز پوشانده و محل اتصال پارچه و تیماج را با گل و بوته زنجیره ای مذهب زینت داده است.

عطف کتاب: به ابعاد ۹۹×۴۰ سانتی متر است که با چهار مربع ۱۰×۸ سانتی متر مذهب تزئین شده.

در داخل سه مربع از آن، دوازده خانه لوزی شکل است که در وسط هر خانه ای ستاره هشت ضلعی ضربی بسیار زیبا نقر نموده و همه آنها مزین به گل و بوته زرین است. در داخل مربع چهارم مربع دیگری با خطوط طلائی ظریف که به چهار گوشه آن، لچکی مذهب است، در وسط مربع چهارم با مرکب مشکی و خطی زیبا، عنوان کتاب را این چنین «فتوحات مکیه»، نوشته شده است. در داخل جلد از کاغذ ساده معمولی است که با مهر طلائی یوسف علی صحاف مهور شده و تیماج عطف کتاب فرسوده گشته، نیاز به تعمیر مجدد دارد.

تاریخ کتابت: حدود قرن دهم هجری.

نام کاتب: متأسفانه نسخه حاضر بدون ذکر نام کاتب و تاریخ کتابت است و شاید قبل از صحافی از بین رفته باشد.

تملک: این جمله در پشت صفحه اول نوشته اند. این کتاب فتوحات مکیه در ملک مقربخان درآمد بعد هدیه نمود.

آغاز: بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذی اوجد الاشياء عن عدم و عدمه، و اوقف وجودها علی توجه کلمه، لیتحقق بذلک سر حدوثها و قدمها من قدمه ... الخ. و بعد از سی صفحه حدود (۱۰۴۰) سطر مقدمه و فهرس، متن کتاب چنین شروع می شود.

بسم الله الرحمن الرحيم و به استعنت و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم. الباب الاول فی معرفة الروح

الذی اخذت من تفصیل نشاته ما سطرته فی هذا الكتاب و ما کان بینی و بینه من الاسرار... الخ.

انجام: ربنا اغفر لی و لوالدی و لمن دخل بیتی مؤمناً و للمؤمنین و المؤمنات اللهم خذ بازمه قلوبنا الیک و اجعلنا ممن توکل علیک و اعتمد فی جمیع اموره علیک و عمنا بالرحمه الی لدیك و فی یدیك و اجعلنا هادین مهتدین غیرضالین و لا الضالین.

قال شیخ رضی الله عنه انتهى الباب بانتهاء الكتاب علی یحمدالله امکن ما یكون من الایجاز و الاختصار و هذا هو الاصل بخطی فانی لا اعمل التصنیف من تصانیفی مسوده اصلا و کان الفراغ من هذا الباب فی شهر صفر سنه تسع و عشرين و ستمائه

و الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و صحبه و سلم تسلیماً دایماً کثیراً کثیراً برحمتک یا ارحم الراحمین.

اشاره‌ای به الفتوحات المکیة:

ابن عربی را، بی‌شک، می‌توان پرکارترین عارف و صوفی مسلمان و نیز یکی از بزرگ‌ترین مؤلفان سراسر تاریخ جهان اسلام بشمار آورد. درباره شمار نوشته‌های او هنوز هم، پس از پژوهش‌هایی که انجام گرفته جای سخن هست. کامل‌ترین فهرستی که تاکنون به شیوه پژوهشگرانه و انتقادی، از نوشته‌های ابن عربی در دست است. در کتاب عثمان یحیی به عنوان (تاریخ و طبقه‌بندی آثار ابن عربی) در دو جلد به چاپ رسیده است، در آنجا عنوان بیش از ۸۰۰ نوشته ابن عربی را آورده است. که مفصل‌ترین، مهم‌ترین و بنیادی‌ترین نوشته ابن عربی «الفتوحات المکیة» است. وی نوشتن آن را در هنگام اقامتش در مکه در سال ۵۹۸ ق / ۱۲۰۱ م، آغاز کرده و در ۶۲۹ ق / ۱۲۳۱ م، در دمشق نسخه اول را به پایان رسانده بود و نسخه دوم را که شامل افزوده‌هایی بوده است دو سال پیش از مرگش در ۶۳۶ ق، ۱۲۳۸ م پایان داده بود.

فتوحات دارای شش فصل و به ۵۶۰ باب تقسیم شده و نسخه فوق‌الذکر تمام ۵۶۰ باب و مقدمه را دارا می‌باشد. نسخه حاضر مزایایی نسبت به با کتاب‌های چاپی و تفاوت‌هایی با بعضی نسخ خطی دارد، که کمک به حل اختلافات محققان درباره اعتقادات ابن عربی می‌نماید. نمونه صفحه اول و آخر و بعضی صفحات نسخه پیوست گویای این مطلب است. ابن عربی از اندیشمندی است که بسیاری از نوشته‌هایش، به ویژه با توجه به خصلت عرفانی اندیشه و احساسش در برخی موارد برای خواننده ناآشنا با مصطلحات عرفانی و به ویژه ناآشنا با نظام اندیشه عرفانی ابن عربی، نافهمیدنی است. یا دست کم دشوار فهم است. بخش‌های دشوار فهم این کتاب از سوی عبدالکریم جیلی با عنوان شرح مشکلات الفتوحات شرح شده است. گزیده‌ای از متن کتاب را عبدالوهاب شعرانی (۱۵۶۵/۹۷۳ م) با عنوان لواقح الانوار القدسیه فی بیان قواعد الصوفیه گردآورده و گزیده دیگری با عنوان الکبریت الاحمر فی بیان علوم الکشف الاکبر و گزیده دیگری از همو با عنوان البواقیت و الجواهر در دو جلد، همچنین گزیده دیگری از فتوحات با عنوان النفحات القدسیه فی بیان قواعد الصوفیه گردآورده است.^۱

درباره مؤلف:

ابوعبدالله محی الدین محمد بن علی بن محمد بن العربی الحاتمی (۵۶۰ - ۶۳۸) ق (۱۱۶۵ - ۱۲۴۰) م معروف به الشیخ الاکبر، اندیشمند، عارف و صوفی بزرگ جهان اسلام، وی را در مشرق ابن عربی می‌خوانند. تا از ابوبکر ابن العربی، (۵۴۳ ق / ۱۱۴۸ م) قاضی، محدث و فقیه اندلسی متمایز گردد.

در میان چهره‌های تاریخی کمتر کسی را می‌توان یافت که مانند ابن عربی چهره معمایی داشته باشد و تا این حد درباره او مطالب ضد و نقیض ابراز نموده باشند. بعضی او را از اولیاء الله و انسان کامل و قطب اکبر و بعضی او را یک کافر مرتد می‌دانند. ابن عربی در ۲۷ رمضان ۵۶۰ ق / ۷ اوت ۱۱۶۵ م در شهر مرسیه در جنوب شرقی اندلس دیده به جهان گشود. در برخی منابع زادروز او دوشنبه ۱۷ رمضان ۵۶۰ آمده است. ابن عربی از دودمان کهنی بوده و سلسله نسب وی به حاتم طائی می‌رسیده. ابن عربی از استادان نامدار زمان خود به آموختن قرائات هفتگانه، ادبیات، حدیث و دیگر دانش‌های آن زمان پرداخت و تنی چند از استادان به وی اجازه تدریس آثار خود را داده‌اند.

ابن عربی در (۵۸۰ ق / ۱۱۸۴ م) به (طریقت عرفان) داخل شد. او زندگانی خود را پیش از داخل شدن به طریقت (زمان جاهلیت) خود می‌داند. ابن عربی در مراحل سلوک و آموزش و اجتهاد عرفانی، از شیوخ عصر خود بهره گرفته، او در رساله روح القدس از ۵۴ تن از شیوخی که با ایشان دیدار کرده است نام می‌برد. ابن عربی را می‌توان به حق بزرگترین و برجسته‌ترین بنیانگذار نظام عرفانی فلسفی، یا فلسفه عرفانی، یا حکمت الهی عرفانی در تاریخ اسلام به شمار آورد؛ حتی مخالفان و دشمنان وی هم به برتری مقام و علم و فضلش اعتراف نموده‌اند. هیچ یک از اندیشمندان عارف یا عارفان اندیشمند را در جهان اسلام نمی‌توان یافت که به گونه‌ای تحت تأثیر اندیشه‌های ابن عربی قرار نگرفته باشد. این تأثیر تا دوران ما نیز ادامه دارد.

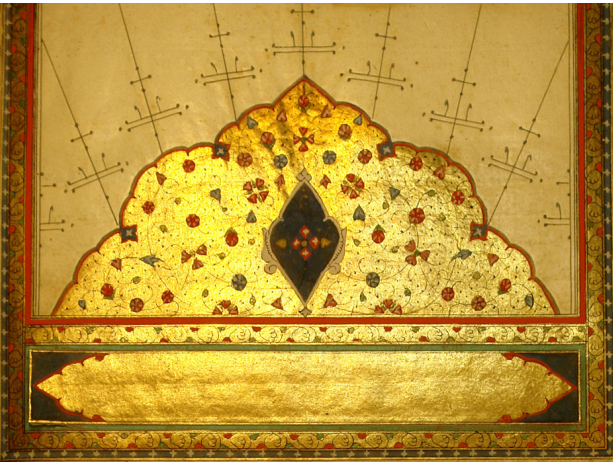
پرداختن به شرح حالات ابن عربی کاری بس دشوار و راهی بس پیچاپیچ است که غالباً امکان بدفهمی و حتی راه گم کردن را در بردارد و در حد وظیفه فهرست نگار نیست.^۱

ابن عربی در ۲۸ ربیع الثانی ۶۳۸ ق / ۱۶ نوامبر ۱۲۴۰ م در دمشق در خانه قاضی محی الدین ابن زکی در سن ۷۸ سالگی درگذشت و در دامنه جبل قاسیون در مقبره خانوادگی ابن زکی به خاک سپرده شد. تاریخ فوت او را محمد بن سعد ابن چنین سروده است.

ان سالتم متی فوت حمیدا
قلت ارخت مات قطب همام

پی‌نوشت‌ها:

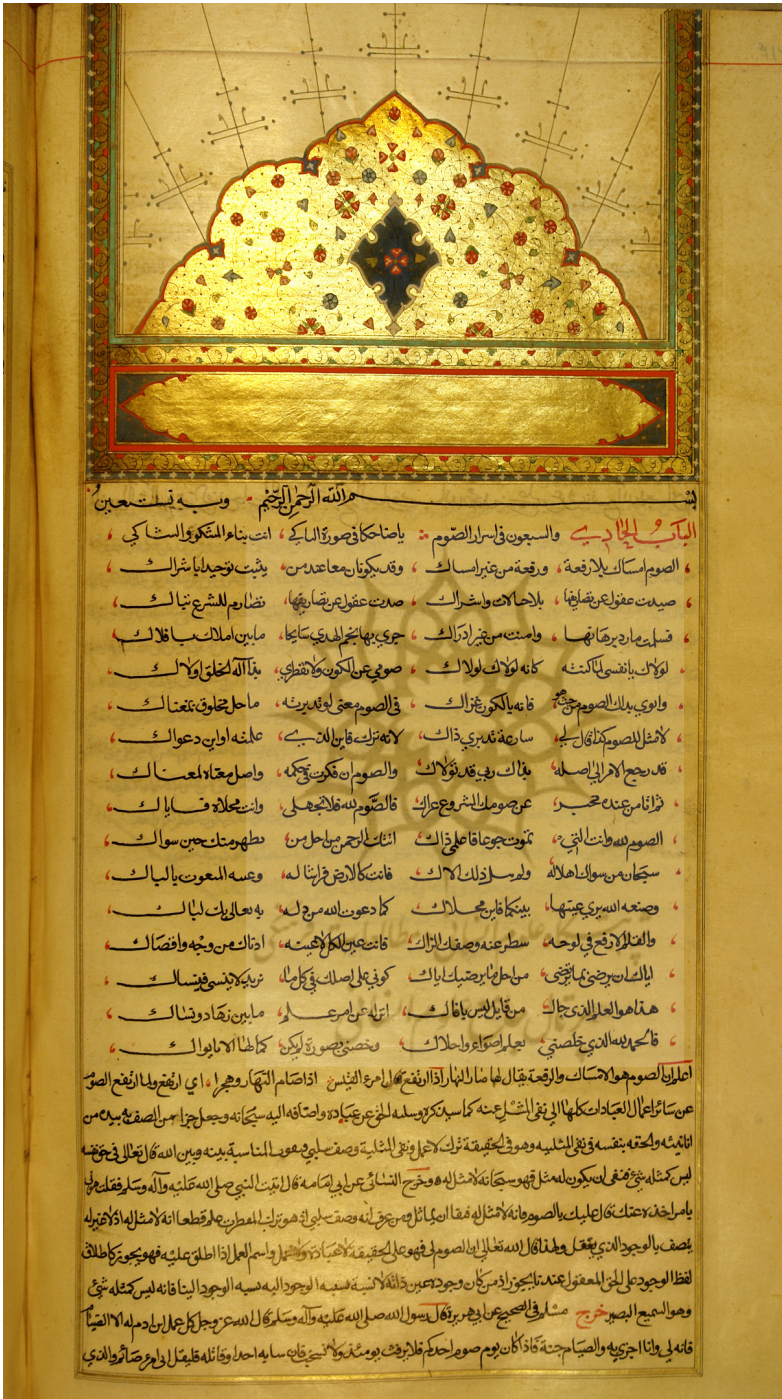
۱. سید جلال آشتیانی، شرح مقدمه قیصری، ص ۵۶.
۲. کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۲۳۸ - ۱۲۳۹.
۳. ترجمه احوال وی رجوع شود به: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۲۲۶ تا ۲۸۴ که از منابع و مأخذ بسیاری گردآوری شده است و کشف الظنون، ج ۲، صص ۱۲۳۸ - ۱۲۳۹ و کتاب (محی الدین بن عربی) نوشته دکتر محسنی جهانگیری و داوربهای متضاد درباره محی الدین عربی و ...



الباب الثالث في تحسن في معرفة ما يلزم المريد على نفسه من الاعمال القبل ووجه الشرح والله العليم
 الاول في المبدأ، كتحسين نفس الانسان، وقطع نفسه للليل، اذ اذا افلاذ، وتبسيحا وقرانا، فاشبهه بالجداد، واصغره واجاهه
 فلما يريد ما زاد، فكان له الذي يعينه، ليلته واستادته، وبيانه معارفه، زيدان وانقادا، فهذه الامثلة، فالتمسك بها
 اعاد ايدانك، وتقر عينك اول ما تسكن على المخل اليه هذه الطريقة الالهية المشروعة طلب لاسناد حتى يحكم به وليعمل في ذلك الاله
 التي يطرد فيها الاعمال التي ذكرها له وذلك انه يلزم نفسه تسعة اشيا فانها يسايطر اهدا فيكون له في التوحيد اذ اعلم عليها
 انهم ربحوه، ولهذا جعل الله الافلاك تسعة افلاك فانظر ما ظهر من الحكمة الالهية من حركات التسعة فاجعل منها اربعة في ظاهره
 خمسة في اطنقه، فاني اظهارك في كل سجود والشهر والصيام والعزلة فاشان قاعات وهي الحج والعزلة واثنان منعتك عنها وما
 الشهر والصوم على ما نصبت لك كلام الناس ولا تسع اليك في تقاطع النفس من غلظة اللسان لا تقرب اوجه اليه في غير ذلك الزمان والاصالة
 والتكبير فيها والنسب على ان تفرح وقرع لك التقليد يصمت للسان في صمت الشهر والعزلة تقصص الصمت والتمسك به في الباطنة فهو
 الصدق والنور والصدور والعزلة واليقين فهذه التسعة اما ما يستحقه في كل واحد والطريق نحو وجهها فليعلم ما يحسن في الشرح
 انشاء الله تعالى وصلواته وانا اذكر لك من شانك واجتهادك في هذا الصنيع في كل عملها والتمسك به والله تعالى يغفر لك
 اياك ويجعلنا من اهل عتباته فليتمتع بالظاهر في كل قلة من اشيا العزلة في كل اربعة المعصية التي ذكرتها عند اقامة آخره في
 اجتهاد في كل الله تعالى عبد المجيد من سله العمل الفقيه وكان من اهل الجهد والاجتهاد في العبادة بقلعة مشهورة الربوة من احوال ايشليبه
 ببلاد الاندلس منه ست وثلاثون قسمة امة فكانت بمنزلة ليلة من الليالي في كل ليلة من الليالي انا واقف في مصلاي وبالبيت
 معاني فاذ انصرفت عن ذلك على صلواته وادبرته في صلواته فان سلبك له في ابعاد الجهد من ايدانه لمر
 يخرج في فضل النور الذي كان يحق اصابه به ورجي به وبسطه حتى يصير الصغار كان عندك وكان في صلواته هذا كما في كل من يخرج من
 العار من البيت ويشي في كل رطل الاعرابها وكان قد استاذن من انا من ارض الله تعالى لي في ذلك لئلا يكون في رطله في اليقين حيث
 كنت في اقله بل اني لمرة للصدور والابدال الا انما الاله التي ذكرها الوطال اليك في صلاتها كالحج والسهرة والصوم والعزلة فلما ذكرنا ان
 عبد الجهد في هذا النوع من فضله يتلوه في كل هذا الرجل من كل يوم يقال المعاذ من اسر على العزلة في ان يعتزل الربوة كل رطله من رطله
 وكل رطله حتى يهدن عزلة في حاله وانشا قلبه ويحمر ان يعتزل بقية عن العزلة احدهم خلق الله تعالى من اهل ومال وولد وصاحب بل
 يحول بيته ويمن ذكره به قلبه حتى يخرجوا في كل يوم في كل يوم وهو يعلقه بالله واما في حقه في رطله في ايدانه له الاقطار على ان
 وصل الى العزلة انا في بيته واما في السباحة في رطل الله فان كان في رطله في حقه في رطله في حقه في رطله في حقه في رطله في حقه في رطله
 البعد من الناس فان استهت به الروح في مخالفة به ووظفها الله في حقه في كل من اولئك في كل رطله في حقه في رطله في حقه في رطله في حقه في رطله
 يرتضى الى الله تعالى في كل لا يشغل سواه ولا يتشغل به الا لشرفه وان كان في حقه في رطله في حقه في رطله في حقه في رطله في حقه في رطله
 لثابتا ولا يكون الا في رطله ولا يكون له ولد في اشغاله في كل رطله في حقه في رطله في حقه في رطله في حقه في رطله في حقه في رطله في حقه في رطله

تمت قراءة ام القرآن اوما في شهر
 القرآن في الصلاة والمكبر فيها
 وما شرح من التبع والاركان
 والهدى والتمسك به والصلوة على
 جهنم الله سله عن رطله في كل
 يسلم منها في شرح في ذكر

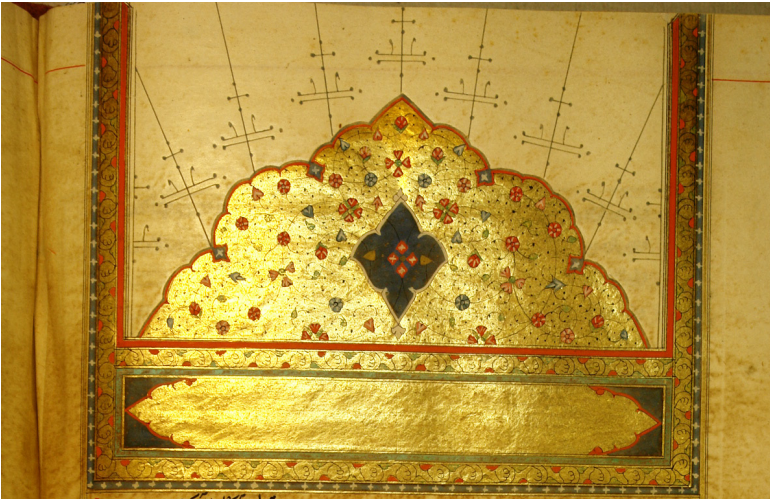
بیتام بهارستان / ۲۰۱۰ س، ۱ ش / ۳ بهار ۱۳۸۸



پنجام بهارستان / ۲۰، ۱، ش ۳ / بهار ۱۳۸۸

الباب الحادي عشر والسجون في اسرار الصوم . يا صاحبا في صورة الياك ، انت بنا والمكرو والشاكي ،
 الصوم اساك بلا رفعة ، ورفعة من غير اساك ، وقد يكونان معا عدس ، يشيت تحديدا بشارك ،
 صيدت عقول بظلماتها ، بلا حلاوت واشرالك ، صدمت عقول عن يقينها ، تضارعت للشع تباك ،
 قسيت ما زيرها نسا ، وامنت من غير ادراك ، حرمي بها تخم اليك ساكيا ، ما بين املاك بافلاك ،
 لولاك بانفسه لا كنته ، كانه لولاك لولاك ، صومي عن لكون ولا هتري ، هذا لك خلق ولاك ،
 واوى بذلك الصوم حرمي ، فانه بالكر غيرالك ، في الصوم معي لو قد هرتي ، ما حل مخلوق بتفالك ،
 لا مثل للصوم كمالك ، سارعة تهدي ذلك ، لانه ترك قابلا لبي ، علمفه اوبن دعواك ،
 فانه صرح الياك الصلوة ، هناك ريف قد نزلك ، والصوم ان فكرك في حبه ، واصل معادعتك ،
 فانا ما نرى عنك حبر ، عمر صومك للشروع غيرالك ، فالصوم لله فلا تهمل ، وانما حلاله فباك ،
 الصوم لله وانما لبي ، تموت جوعا على ذلك ، انك الترحم من بل حرمي ، نظهر منك حين سواك ،
 سيجان من سواك الهلاك ، ولرسلك لا لك ، فانك كالارض فزنا له ، وعنه المعوت بالياك ،
 وصنع الله يبري عيبتها ، بيدك فابر محلاك ، كما دعوت الله من كل ، به دعائك لياك ،
 والعلة لا تقع في لوحه ، سطر عنه وصفتك الزاك ، فانت عن الكمال اجبت ، اذك من وجبه وافضالك ،
 اليك ان رضيت بما يجزي ، من حال ما برصت بك اياك ، كوني على صلوك في كل حال ، تزيك لا تسوق نفسك ،
 هذا هو العمل الذي جاك ، من قائل ليس بافالك ، انزله عن امره ، ما بين زهاد وفساك ،
 فاسم له الذي خصصني ، بغير احواله وحلاله ، وخصني بصورة لكون ، كما طاب الاموالا .

اعلم ان الصوم هو ادساك والرفعة يقال لها ما لها اذا اذ الفتح هو الامرة الفيسر . اذا صام التها ويهر ، اي الرفيع وما الرفيع الصور
 عن سائر اهل الاعمال تكلمها التي في المشرك عنه كما سيرة كرسله الخ في صغرة واصفاة اليه سبحانه ويجعل جزاء الصوم عيشه من
 انامه ولحقه بنفسه فيقول الشاكية وهو في الحقيقة ترك لاخر وفي المشاكية وصف لموجع النسائية بينه وبين الله كما انما في حقها
 ليس متمناه في حقها فيكون له مثل جهوس كما في المشاكية وهو فرج التنا في عينه في السامة قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم لقلته في
 يامل خذ بصتك فانك عليك بالصوم وانه لا مثل له فقال انما انا من صومك لانه وصفت علي في هو ترك لمطربه لانه لا مثل له اذا ختمه
 يصف بالوجود الذي يغفل عنه فما قال الله تعالى يا صوم على الحقيقة لاهبا في كل حال واسم العمل اذا اطلق عليه فهو يجوز كما يطلق
 لفظ الوجوه على النبي المعقول عنه تاييد من كان وجود عين ذاته لانه نسبة نسبة الوجود اليه نسبة الوجود اليه فانه ليس كمثل شئ
 وهو الصبح البصر **خرج** مشا في الصحيح عن ابي هريرة قال يقول الله صل الله عليه وآله وسلم قال الله عز وجل كل من ادم له الا الصيا
 فانه في انا اجزيه والصيا حجة فاذا كان يوم صوم حرام فلا يرضق يومه ولا يصوم في سنة سابه احد وانما طيب على ارض صا والذني



بش
مراکله الرحمن الرحيم وبه نستعين
المباي الثالث والستون في معرفة عدد ما تحصل من الاسرار المشاهدة عند المقابلة والاشراق على بحرف من الحفلة

- ملك كما لا انتابتنا لتوقفنا على البقاء اليقين فتناك فورا بمعصوم علم برامن ملايسة الظنون
- ثمانية وعشرون ثمانا حجرا عشرة في سنين ثمانية اسر اضلاط وبصفتهم المسلمين
- اربعة وعشرون فخفا وما جعلو معهم شربى وخامس عشرة في اربعين واببعة النسيق ليعقون
- وفي احدى وعشرين فلانا عن القزوين بالبلد الامين ومد ما طليا بحاج شخص على الاقوال في عطف ولين
- صلاة المتركان لها كاشا مثله يتجلى برسي واداسطال فصال قهر وصحفي فوجد في الوتر
- اذا غمر التوحيد بصيرا ويهري مثله هو اذ وفي فترتنا له هو عدا شمس ويعرفه المبرع حدين
- سبع من ثلث كديسا فكرر واحلا الصبح المبين وان روي الاثنا عشر وللميد الاحراج الشون
- يتكلم عن التثنية عشر وكلاهما كافر فيكون ومن عقدا الماثرين لما لا يثنا
- وان الاثني عشر على صبا بالثور والمبين على فليل لشارجال سابعه كاساد العيون
- خمسة افسر لهم ثبات على الظاهر الروح المبين ويكيلا يتلوه ثلاث تسكنون بالكل المستبين
- والسر لثانيه وحيد يغلب فديقتن والفتون ويضحي على اشرار فيؤيد ياتي بصير ذلك سب الين
- سمحت من ثمانية كلام وستي عشرة فبنا درون اقاليم البلاد طارجال على القبول لاري العيون
- ويحوسا اربعة رجال هو الاذن في الخطيبين اماما العالمين هرا فترنا ملك العالم القطب السكين
- وسنة الفصح كماله من نور وطمان فهذا الرمز ان كرت فيه ربي سر الظهور والكون

اعلم ان هذا الباب يتضمن اصناف الرجال الذين يحسدوا عدوهم والذين لا يوفيت فيهم ويشتمون المسائل التي لا يعلمها الا الكافر ويرى عباده الله
 هم في زمانهم بتميزه الا بغيره في زمان النبوة وهي النبوة العامة فان النبوة التي انقطعت بوجود رسول الله صلى الله عليه وسلم انما هي
 نبوة الله لا مع مقام فلا شرعا يكون تاخذ الله صلى الله عليه واله وسلم كروايد في حكمه شرعا اخر وهذا مع قوله صلى الله
 عليه واله وسلم ان النبوة قد انقطعت فلا رسول بعدى ولا نبى لى لاني بعدى يكون على شرع الخلق شرع بل لا اذ كان كذا
 شخص كحشر يسمى ولا رسول اي لا رسول بعدى الى احد من خلق الله بعد ظهوره شرع اليه فهذه هو الذي انقطع ما به ولا مقام النبوة
 فانه لا خلاف لعيسى عليه السلام بيني ورسول ولا خلاف انه يتكلم في اخر الزمان حكمه انفسطا له لا يشهد الا شرع اخر ولا سره
 التي جعلها الله بيني وبين اهل بيته من حيث ما تراه وبها يظهر من ذلك هو ما في شرع محمد صلى الله عليه واله وسلم ونبوة عيسى
 عليه السلام ثلثيته له ومحققه فهي ثابتي ورسول قد ظهر بعد صلى الله عليه واله وسلم وهو الصادق في قوله انه لا نبى بعدنا
 قط له ان يريه المشرع خاصة وهو المعبر عنه عند اهل النظر بالاعتصام وهو المراد قوله ان النبوة لا تنقطع ما مكسبه واقفا القابلون
 بالكسب النبوة فانهم يريدون بذلك حصول المنزلة عند الله المختصة من غير نبوة في حق انفسهم ولا في حق غيرهم بل هو لاجل القابلون

بیتام بهارستان / د ۲۰، س ۱، ش ۳ / بهار ۱۳۸۸



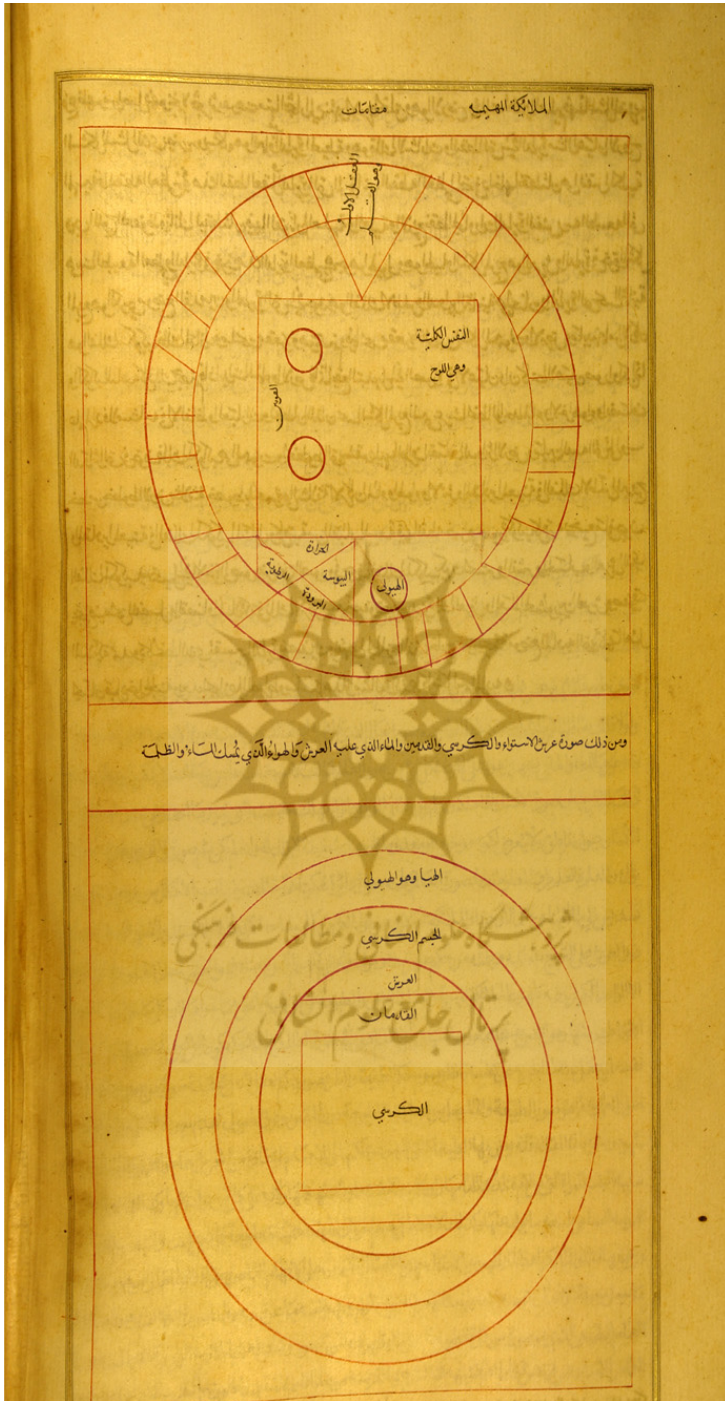
پنجام بهارستان / ۲۰۱۰ س / ۱۰ ش / ۳ بهار ۱۳۸۸

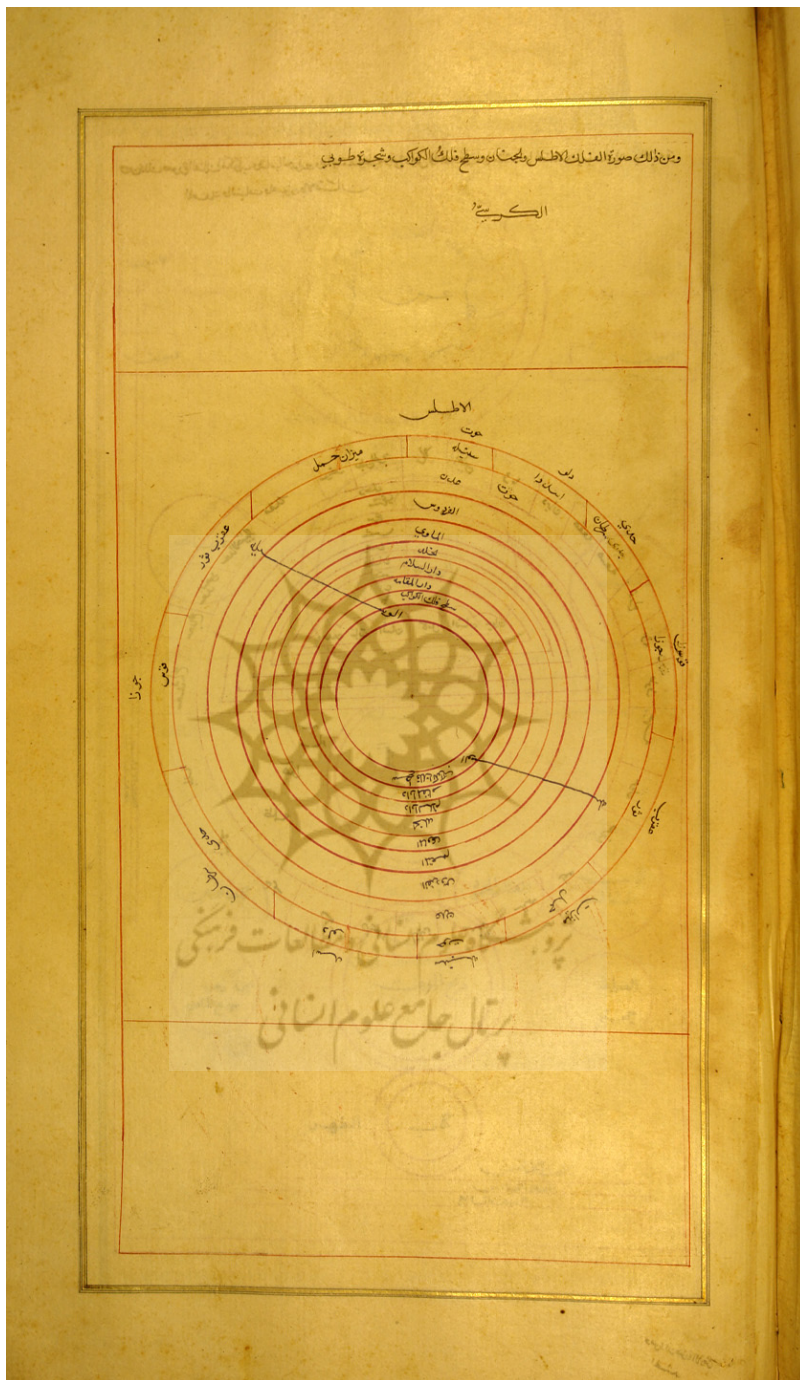
باب الرابع والتسعون والمئتان في معرفة منزلة العلم الكبري الحضرى الموسوم

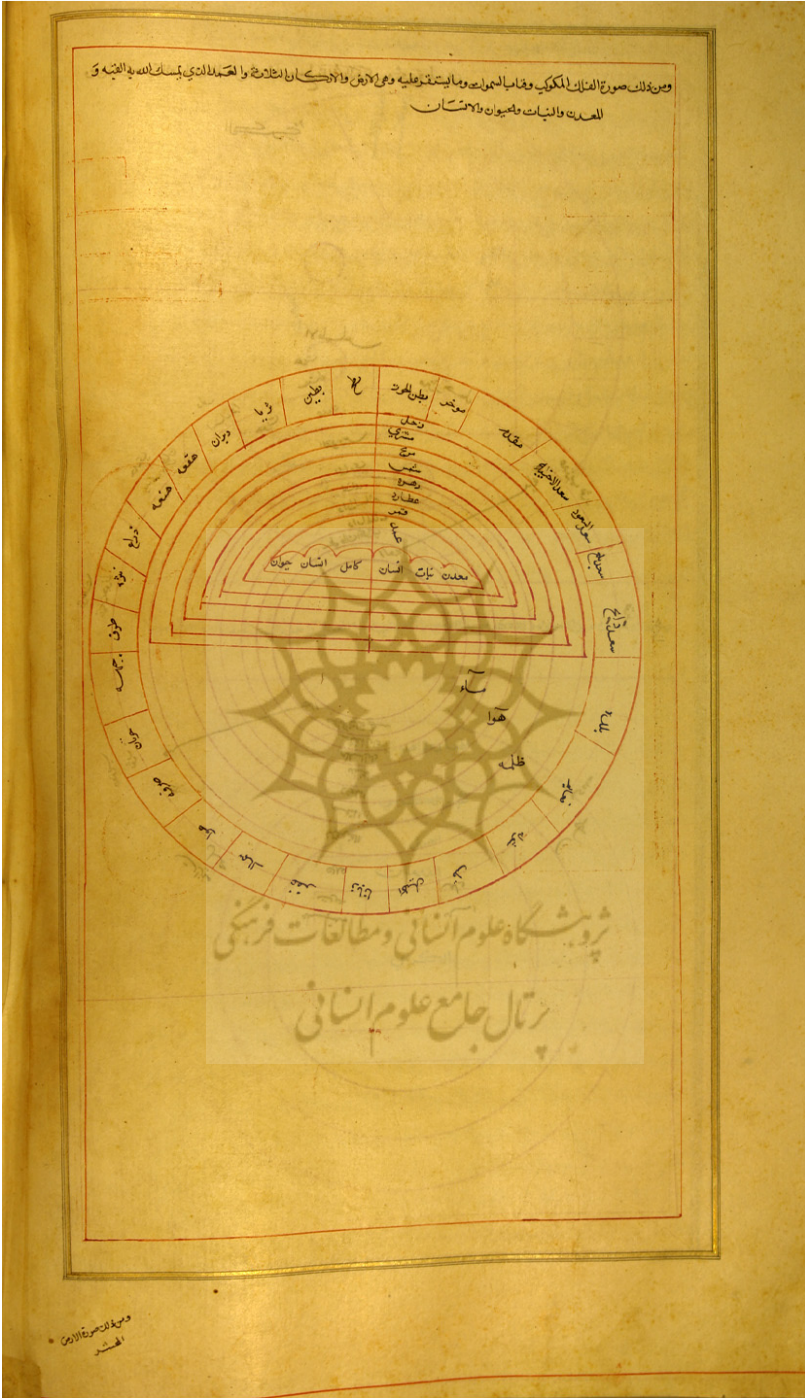
حرم الله قلب كل نبى وكذا قلب كل سبط وبقوه وورثه ولا يهزمهم في علومه وبعث ام عليه
 فاذا ما انبث على فاطيل العار في حرفه الرقى وسحاب لها معارفه في شريف محقق ودرى
 وبني يظهره رسول وقته من حوك وعنى وقته من حوك وعنى وقته من حوك وعنى وقته من حوك وعنى

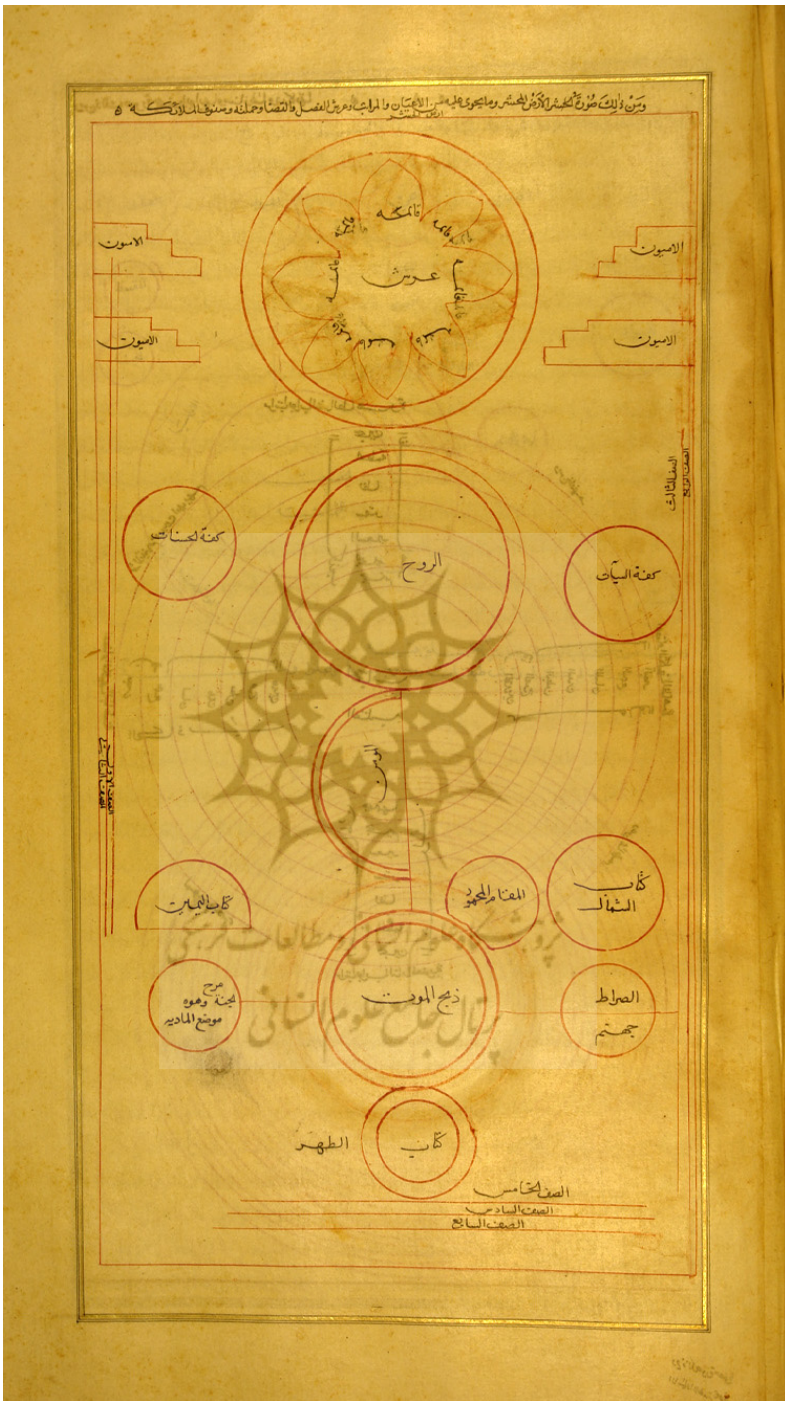
يتبين هذا المنزلة لم مرتبه العالمه سبحانه وهل العدم له مرتبه عداله معان تعطيه من اجالها انه لا هل خلق من اهل السما
 المقصود عليه مرتبه تعظيم بينه والله اهل التعظيم لا اله الا في العظم سبحانه له علمه لا وما سبب تعظيم الله للعالم وهل خلقه
 من اهل صفة يعرفها بالاله الا اله الا لله التي تضاهى الخلق في قوله سبحانه من يقول ما أقدم الله قطا انفسه لكن انتم انا واطرف
 في موطأ خير علمه منه في اهل البيت كذا في جميع ما يتعلق بهذا الغرض المسلم اليه فقدت هذا المتزلة ذكرنا على التفصيل على الكلام وما يتعلق
 هذا المنزلة لم خلق الانسان من العالم وهو الحيوان مشاكه له في هذا الخلق ام هو خصوصه وما يخص بهما الضرب من الخلق وان كان شك
 الحيوان فيه فلما عين الانسان بالذكور بعد ولما فاكتوت لفظه الانسان في القران حيث ما ذكرت وينطبق كما امر الله ولمر اما الضعف و
 القصر وان كان جميع اعقبه الله سبحانه لفظه ان الانسان لفي جنس من الانسان لانه كهود والضعف والقصر في خلقه خلقه الانسان
 من سلالته من خلقه خلقه الانسان في كبر والتم المعاقب الى مع كونه لخلق الانسان في احسن تقويمه هذا مع ثورده في اهل
 سالفين هذا مع يتبين علمها الاجسام المتعارف التي يعطيهها عونة الاقصر ويتضح تقرير العلم في صفة والنعوتية ويتضح التعلق بالعلم
 ويتبين علم القوة التي اعطيهها الانسان وان لها اثر وفعل في الاستعرتية وقوة المعتزلة في اضافة الاحتمال المكلفين ويتبين علمها
 يقع في العلم ويتبين علمها من عرفها للعلم بحركه طوي نفسه في هذا جميع رويها يتبين هذا المشوار من المسائل وهي يتبعها في
 ما لا يخص كثرة الاجزائه شفه كذا في فاهم مرتبه العالم عدله سبحانه فاعلم ان الله تعالى في خلقها حاجه كان له اليه وانما خلقه
 دليله معرفته ليكن ذلك ما انقص من مرتبه الوجود مرتبه المعرفة فالمرجع اليه سبحانه من خلقه وصف كماله بكونه عليه بله
 الكمال في الاطلاق ولا ابصاره في خلقه مطلوبه والصفه كونه ما طوره الله من خلقه صفة كماله ليله النفس الكمال في الاطلاق
 خلقه ولم يخلق في ان المقصود ما ذكرنا مرتبه الوجود ومرتبه العرفه ان سبيل الوجود العالم وما خلق الله فيه من العلم وانما اعطى العلم
 العلم ان وصف العالم العظيم في حيث نصف دليله على معرفة الله سبحانه في كل مرتبه الوجود والعرفه وانما دليله في شرحه في خلقه
 وما كان العلم الوجود من يوصف بهما التي تعالي كان لها الشرف في العالم لانها لا تتاهو شرفها **قال** ان كان يقع
 هذا الجوهر في خلقه في العالم ان كان المقصود ان لا يخلقها صدقت وذلك لانه تعالى استبان وجهها وخلقها لانه تعالى
 وانما جعلت من عينها في ان لا يصف بالوجود في خلقها الشاهي فلو كان كما اشرنا له في كمال الكمال للوجود والمعرفة بما يدل على
 ذلك الخلق واللاه فلا يعرف من انما يعطيه النسبة الخاصة وثورة ان الله تعالى في خلقها الممكنات لانها في خلقه على العلم
 دليله على معرفة يحد على الدوله دليله على ذلك من انما يراه من العلم انما يراه من العلم انما يراه من العلم انما يراه من العلم

پيام بهارستان / ۲۰۱۳، ش ۱ / ۳ بهارستان ۱۳۸۸

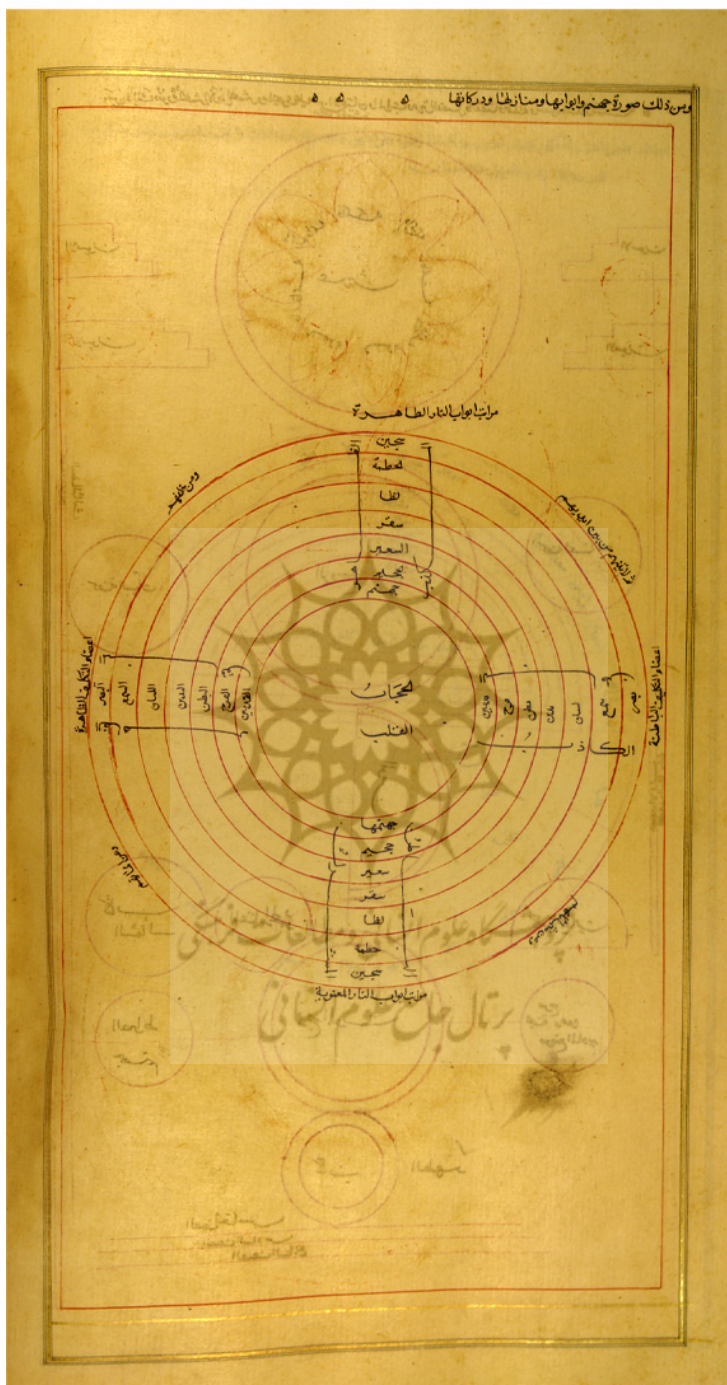


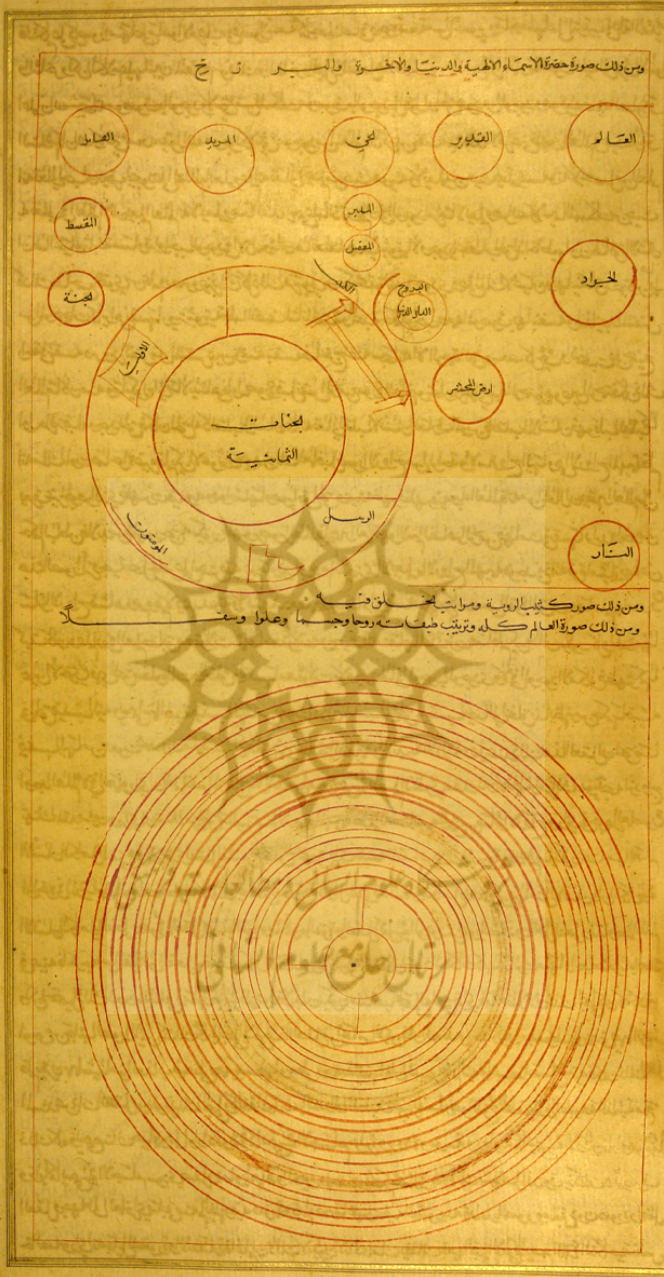






پیام بهارستان / ۲۰، ۱ ش، ۱۳۸۸ / بهار ۱۳۸۸







باب العاشر وبخمس مائة في حال قطب كان منزله مسدود عن ايات الذين يتكبرون في الاضيق يعجزون
 ساصف عن رايها من الجود، فلو ان رسل تنبأ الجود، فلما تبين غمز وعجبا، على اصل المتناهد والشهمود
 حرمها العلوم قاتلها، كالمناهل اصل الضمود، فلو ان رسل تنبأ الله وياك بروج منه ان الكبر اعلى الاله فمكبر من الخلق يعجزون
 قوامه في فضل الاله الذي هو دعوى حال لا يوجد له في عين الذي فان كان له وجود وهو الذي يعصى فليس الذي عنده ذلك الذي الذي
 له الكبرياء وما هي التي يتكبر الا ان يكون الذي يعصى ماظم منها لا في حال الكبرياء او اذما عاين فكان اسان الذي عن عين الحق كما جاء عن الله
 سمعه وصره لا يرون الا الله ما صرحا حادعا في ايات لا تفرقه عن اعلاها بصر على ما هو عليه الا والشان ولايات الذي صرحا
 العبد عنها هي عين الالهي التي الالهان لها في الاقاي وتلقفهم حتى تبين عمل الخلق الذي يتكبره من كبر في الاضيق دون الاله بغير
 فهم ما جعلوا يهابون له وتضع الكبرياء في عينه وتضعه ارضه المران الواحد الخلق الذي لا يقبلها الخلق والشان العلوي في كبر في الاضيق
 والحق في كبر في الاله العبادات والسهل لوضع الله عنه الالهيات في رايها التي لها في الاله الا اذا رايها تبين له عين له في الاله الاضيق
 وبالحق في كبر في الاله العبادات والسهل لوضع الله عنه الالهيات في رايها التي لها في الاله الا اذا رايها تبين له عين له في الاله الاضيق
 فان الله له على الاله عبادات حتى يظلمه منهم وقد ورد في التمجيد في الاله من بالفتن من الخلق لان نسبة الخلق الى الله الاضيق من نسبة
 لخلق الى الخلق لان نسبة الخلق الى الاله في الاله الاضيق من بالفتن من الخلق لان نسبة الخلق الى الله الاضيق من نسبة
 الخلق والاله الا اذا رايها تبين له عين له في الاله الاضيق من بالفتن من الخلق لان نسبة الخلق الى الله الاضيق من نسبة
 الظانمة هي في ظل الاله لا يصرون والطرف الاضيق من الاله الاضيق من بالفتن من الخلق لان نسبة الخلق الى الله الاضيق من نسبة
 ضمون عنه ما يتكبر في الاله الاضيق من بالفتن من الخلق لان نسبة الخلق الى الله الاضيق من نسبة الخلق الى الله الاضيق من نسبة
 جهلان لم عينها يصرون بها وان لم يظلم فان الاله الاضيق من بالفتن من الخلق لان نسبة الخلق الى الله الاضيق من نسبة
 التي يوجب صاحب القصر ان يعقروهم ولصاحب القصر ان يعقروهم ولصاحب القصر ان يعقروهم ولصاحب القصر ان يعقروهم
 في عظيم الفتن كما هو الصبر والفتن في الاحوال عليهم ان يقولوا ربنا ما خلقنا هذا باطلا سبحانك ضيقنا ارجعنا من امرنا عجب
 العادة عليه في خلقه انما اذ خلقه الحكيم فكان تلك الحكمة ارجعنا لخلقنا عليه او ارجعنا لخلقنا عليه انما ارجعنا لخلقنا عليه
 امننا ان من صدق وعده لا يخون وعده التعريف يقول له نفا تاعادى النار وليس الا الطبيعية فانها محال لافعال قهر الاله الذي يبراه الخلق
 الذي كرهه انظر الى الكون عنى تكون كل ساسي الله وهي اسحق قول الاله الذي من راي قوة ساطعها طوارق ساطعها طوارق ساطعها طوارق
 لما كرهه الخلق فيها في قبول التكرير عطا واصنافه الاله ونسب الخلق بها فانها لم يقسمها اذ صرحهم عن ايات تقويمهم وهو قوله مسدود
 ايات الذين وصقهم لخلق فانهم لم يقسموا الخلق الى قسمين قسم الخلق الى الصنف وقسم الى الطبيعة الصنف وقسم الى رايه في علم ما هو
 الا لا حد من هذين القسمين قرابة الطبيعة الخلق فاعطاه الله ولولم يعطه فهو له وراي ما يستحقه الطبيعة فاعطاه الله ولولم يعطه
 فهو رايها فاما الطبيعة التي تتجمله بل هو الاله الاضيق من بالفتن من الخلق لان نسبة الخلق الى الله الاضيق من نسبة الخلق الى الله الاضيق من نسبة

پيام بهارستان / ۲۰۲۱، س ۱، ش ۳ / بهار ۱۳۸۸

اسما لك خلك كله في ولوالدي وتلحقني طاهلي وقدرتي وحرفي ومن حصه في من السليبين ولوالديهم وليتاهم والخوانهم وذيهم
وارواحهم وعشيرتهم والموعودين والموعودات والسليبين والمسلمات الاحياء ومتمهم والاموات بك واهل بلخيرات وواقع المضرات وانت
على كل شئ قدير واصل وسلم على محمد وعلى ابي محمد وبارك على محمد وعلى ابي محمد كما صليت وسلمت وباركت على ابراهيم والارهم في العالمين
انك جبرئيل مجيد وانه الوسيلة والفضيلة والدرجة الرفيعة والمقام المحمود الذي وعدت به انك لا تتخلو الميعاد ولا تزدها وعرفته
خير اعلان بلغ ونصح ومنال حصه في ذلك وما فاضر صلى الله عليه وآله وسلم **رب اجعل هذا البلد آمنا وارزق اضل من القرات**
ربنا تقبل منا انك انت اليميع العليم **ربنا** وليجعلنا مسلمين لك ومن ذريتنا امة مسلمية لك وارزقنا مستكنا وتبعثنا انك انت
التواب الرحيم **ربنا** وابعث فينا وارث رسولك من انوارنا وعلينا اليانك ويعلمنا الكتاب والحكمة ويذكركنا انك انت العزيز الحكيم **ربنا** انتا
في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب النار **ربنا** افزح علينا صير لنا بيتا لنا وارضنا على القوم الكافرين عقرانك **ربنا** والياء
المصدر **ربنا** لا تفرغنا من الدنيا فتنها ولا تفرغنا من الاخرة فتنها ولا تفرغنا من الدنيا فتنها ولا تفرغنا من الاخرة فتنها
واعف عنا واعقر لنا وارثا من مولينا فاضرنا على القوم الكافرين **ربنا** لا تخزنا قلوبنا بعد هذا ذنبنا وهب لنا من امرنا حظا
انك انت الوهاب **ربنا** انت جامع الناس اليه ولا يفر منك الا من كفر من قبله **ربنا** اغفر لنا ذنوبنا واسألنا في ميزانك
الاعفان **ربنا** اغفر لنا ذنوبنا واسألنا في ميزانك الاعفان **ربنا** اغفر لنا ذنوبنا واسألنا في ميزانك الاعفان
عنا في النار **ربنا** ان من دخل النار فخذلته جهنم فخذلته جهنم فخذلته جهنم فخذلته جهنم فخذلته جهنم فخذلته جهنم
ميتا وياتي في الايام ان اسوا ربك فاست **ربنا** قاعفر لنا ذنوبنا وكرهنا سيئاتنا وتوفنا مع الابرار **ربنا** اظلمنا انفسنا ان
نعف لنا وتجرنا لنكون من صالحين **ربنا** اغفر لنا ولاخواننا وادخلنا جنتك في عبدك الصالح **ربنا** انت ولينا فاغفر لنا واجمنا
وانت خير المغفرين واكتب لنا في هذه الدنيا حسنة وفي الآخرة اعادة اليك **ربنا** استسما انت وابيعنا الرسول فاقبنا مع المشاورة
رب اجعل هذا البلد آمنا واجنبني وجنبي تعبدا لهتاهم **ربنا** اقبل سكنت من ذريتي بولد خير ذي رزق عند بيتك المحرم **ربنا**
ليقيموا الصلوة فاجل قل من الناس تهوي اليهم وارث منهم من القرات لعلمهم يسكرون **ربنا** انت تعلموا نحن وما تعلمنا وما
يسخى على الله من شئ في الارض ولا في السماء **ربنا** اجعلني من الصالين من ذريتي وبقبول حاجي **ربنا** اغفر لي ولوالدي المؤمنين
يوم يقوم للحساب **ربنا** رحم والدي كما ارحم بني صغير **ربنا** اني وهن العظم مني واشتعل الاراس شيئا ولم اكن بدعائك رب شقيا
ربنا اجعلني من الصالين من ذريتي وبقبول حاجي **ربنا** اغفر لي ولوالدي المؤمنين **ربنا** اجعلني من الصالين من ذريتي
الوارثين ربنا في دعوتهم فيم يلبونهم **ربنا** اغفر لي ولوالدي المؤمنين من ذريتي وبقبول حاجي **ربنا** اغفر لي ولوالدي المؤمنين
قلوبنا اليك واجعلنا من اولادك واجعلنا من اولادك واجعلنا من اولادك واجعلنا من اولادك واجعلنا من اولادك

غير صالحين ولا الصالحين - قال الشيخ رضي الله عنه انتهى الباب بانتهاه
الكتاب على وجه الله ما يمكن ما يكون من البيان والاختصار وهذا
هو الفصل المحل فاني لا اعلم القصد من تصانيف
مصرع ما مر له وكان المراد من هذا الباب
في شهر صفر سنة ثمان وعشرين
وستة عشر ولسبعمه رب
العالمين
هـ

وصلى الله على سيدنا محمد وآله وصحبه وسلم تسليما دائما كبيرا كبيرا رحمتك يا ارحم الراحمين

بينام بهارستان / ۲۰، ۱ ش ۱۰۳۸۸ / ۳ بهار ۱۳۸۸

تجليات التنويه الى الحقيقة الكلية التفاعل عنها حقيقة نسي الهياكل من طرحة البناء الجصل ليخرج فيها امتعاء من الشكل على الصور وهذا هو ال
 موجود في العالم **وقد** ذكره اول من يطالب برضي الله عنه وسهل من عبد الله رحمه الله وغيرهم سهل التحيق اهل الكتب والوجود **شم**
 انه سبحانه يجمع في كل واحد من الخلق الهياكل ويسميها اجزاء لانها الهياكل والبقوة والصلابة التي تقبل منه كل شيء في ذلك الهياكل
 على حسب قوته واستعدادها كما يقبل في الدنيا الموت فيولد السراج ويحل حسب قوتها فيخرج للشيء ويستعد به في قوله **قال الله تعالى** مثل نور لا
 كمشكاة فيها مصباح فقهه نور في المصباح فيكون قوتها فيه فيولد من قوة ذلك الهياكل الحقيقية **شم** على الله عليه واله وسلم كما انما في العقل
 فكان سبب العالم بأسره واول مظهر في الوجود فكان وجوده من ذلك النوع الاطير من الهياكل الحقيقية الكلية وقال لها وجوده عينه وعين
 العالم يتجلى واول الناس الذي على بره وطالب تمام العالم وسر الابدان والسر والادب والسر والسر والسر والسر والسر والسر والسر والسر والسر والسر والسر والسر
 من تميزه تفصيل فهو العقل الذي يتصرف في كل شيء في العالم انه سبحانه علمنا جعله بنفسه واوجده على ما علمنا وشعر به على هذا الشكل العين وعلمه
 فاندشك في مثل هذا الشكل هذا العقل الذي **ولس** هو لم يكن له من ذلك لا في هذا الشكل الا في ما لا يمتنع من نفسه انه لا يعلمه
 كما ليس في نفسه ولا يمكن ان يخرج صورته في الوجود كما لا يمتنع في الوجود من هذا الشكل العين من معلوم لله سبحانه واوله ما وجدنا عليه
 ولم يمتنع هذا الشكل من غيره اذ قد ثبت انه كان له ولا يخرج معه فلو لم يكن من غيره في علمه في نفسه من الصور في علمه بنامل بنفسه
 وعلمه بنفسه اذ لا يخرج مع نفسه علمه بتلازمه في فعله مبتدأ ذلك في ثلثنا الذي هو عينه عمله بنا في معرفة وطول له حقيقة له
 ولا يقوم بنفسه لمواد العقل والوجود واما قولنا ولم يوجد وما عاينته بقوله **شم** وما خلقه من الجن والانس لا يعلمون قسراً
 بالسبب الذي لا يظلم ووجدنا في العالم كله وخصصنا وجه بالذكور والحيوانات كل مستقر من ملك وغيره وقولنا في العقل الذي هو العقل
 والاحراز فينا بطور اخرى قالنا اننا ناطقون وكن ذلك كما في عينها في ذلك لما كان عرضاً ولما كان كلاً لا يمتنع على حلقها فانه **شم**
 يتصور منه عصبية جملتها في ذلك والجزء الثاني والاشياء اجمالية في ذلك وكذلك من الاشياء اجمالية في ذلك الهياكل من النظر والادلة التي
 على الحواس والضرورية والبداهية يقولون لايمان يكون الحكمة كمالاً بحيث يفهمها بما يطابقه وصدقها في ذلك عند العالم كمال
 حتى ناطق من جهة الكسوف في الحادة التي الناس عليها العن حصول العقل فينا عندنا غيرهم قالوا هذا كما لا يقبل ومفهومه اعاده اعظم
 فصره ولما عندنا في الخلق في ذلك كما في اجزاء من في كل واحد من ذلك وفيه يقولون خلق العقل في الحادة والعقل في ذلك
 الوقت ولما عندنا في ذلك ليس كالحكمة في جميع الظالمين كما هو في جميع المود من طب واليد وبهذه الهياكل ولا يمتنع من علمها عن كسوف
 عندنا في العلم في شتى بطور في نظره بما يقتضيه ظاهره في قوله **شم** **قال ابن بادين** **بافتقار** **علمه** فليس ذلك بطور الرجال ولا في الخلق والذكور
 فان الله تعالى يبسطه علمه كما يعلمنا في الناس في العلم بجزء من ذلك من الحكمة في حواجز العلم سبحانه ليطهره لسلطان العلم فينا
 بلا حقد ووجود البهائم والرفق بالمرءوق ومغيبا بالمعاني ورجبها بالحق ومغيبا في حواجز حياطة التأثير ومجمل العالم في الدنيا
 ممن يتجاوز القضاة في الجنة فيفضل الاخص من غيرها فذلك من قصة في اخنها في جهنم الاحول وهذا لما ضلت العلماء
 في استخراج العديد من الطب والطبيب والقيظ وقابله الخلد من هذه الرتبة وتبدير القضاة حتى تنقذ هذه بعالمها وهذه بعالمها كما
 انه تعالى لم يزل العديد من الطب ويجعل العديد في بعض على بعض في جميعها في جعله في جسمه من جوفه من من المميز حتى تمت عليها
 لرحمة له ولقربه من الانبياء ولكنهم لم يخلصوا من الجحيم في حيلهم منهن من لا يتطاول فيهما الا في حجة فاذما حياض من من اهلها اصل
 الشفاعة والتمام في هياتا في حدي القضاة في نقل الى الاخرة فيتحققه في غير من النعم والخرى في هذا في حيلهم من حيلهم وهذا هو ان العالم
 وهذا حقيقة كما جعلنا اربعة هياكل في قوله **شم** من اخذها من انما صعد بالاهل الجنة منعاً وهذا سر من سره في اربعة عليه في
 الدار الاخرة عند المشاهدين ان شاء الله تعالى في قوله **شم** **قال ابن بادين** **قال ابن بادين** **قال ابن بادين** **قال ابن بادين** **قال ابن بادين**
 الذي هو الامتياز في قوله **شم** علم كلياته واجناسه وامرارة الذين لهم انما في خبرهم وجعلها مغايرة الى هذه التي من هذا وقد مرناها واول
 على صورة الافلاك وتكليفها في كتاب انشاء العالم والكلول الذي بنا نواضعه بنوشه في كل انما في حيلهم من حيلهم وهذا هو ان العالم
 قلنا من هذه الدار الى بلقيس في قوله **شم** **قال ابن بادين** **قال ابن بادين** **قال ابن بادين** **قال ابن بادين** **قال ابن بادين** **قال ابن بادين**
 والتعبير وهو عالم البيت والفتى في العالم اللسب من العلم في موطنين في العالم الاكبر وهو ما يخرج عن الانسان وفي العالم الاصغر وهو الانسان
 فانما العالم الاكبر في الحقيقة هو العلم في العالم الاكبر وهو ما يخرج عن الانسان وفي العالم الاصغر وهو الانسان

پيام بهارستان / ۳۰، ۳۱، ۳۲ / ۳ بهار ۱۳۸۸

علمه على العالمين عند الله وما اذوا فزون وفيه عاير يلحق بالحق السابق والى المنزلة من افضل عقبة علمون يرى ان احوال الاحرف
علموا باحوال اللديجى مولد في جميع الامور وفيه علموا بان يكون علمه صاحب جنة الامثال وما يكون عليه صاحب جنة الويك
وما يكون عليه صاحب جنة الاختصاص وفيه علموا بسبل اختصاص علم الاخرى والاهم بالتميز والاهم وفيه علموا بالله من
المانه ان يشرك فيه فليترك وفيه ما لا يدرك لاسمائه وفيه علم الجواهر وفيه علم حروفه الطرية المخبئة من سبلت وفيه علم
من اوحى الله له في جلوه في الدنيا ليعلم رجوعه في الاخرة كذلك جزا وفيه علم اختلاف احوال الخلق في الاستعداد والادوية القيمة للفصل
وافقتا وفيه علموا عظم الهوال عند الله ولم يات به الا الانسان خاصة وما اجراء على ذلك وقد خلقه الله ضعيفا فقيرا الى كل شيء
وفي علم انقلاب الوليد بل ان كان له عاير ليا والفتاوى لعدو وليا ان كان له عاير وفيه علم العمل الفشورى والنظري والى الله
والله يقول الحق وهو يهتدى السبل **المسألة السابعة** والستون والثمانون في معرفة ما مثل وقد افهم المهدى الا ترى
في احوال ان الذي يشبهه رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو من اهل البيت ان اهل اهل البيت في حقهم عليهم افاك الوجود يدور
والملك لم يستقم حواله بوجوده من فسوف يوزن الا الله الحق فهو منزه ما عدا غيره من وزاير
جلاله الحق في ملكوته عن ان يزل الخلق وهو قاهر الا ان الله خليفه يتجسس وقد خلقه الله لاجل ان يزل اه في احوالها
قسما وعدا الاول من اول الدنيا ليوم ولحق طول الله ذلك اليوم حتى يلى هذا الخليفة من حمر رسول الله صلى الله عليه واله
وسلم من ولد فاطمة نواطى اسمه رسول الله صلى الله عليه واله وسليما فيعبر بين الركن والمغاشية رسول الله صلى الله عليه واله وسلم
في الخلق بعينه الخلق ويترك جنة الخلق لانه لا يكون احد مثل رسول الله صلى الله عليه واله وسليما في اخلافه هو اولى له
اقتضى الفتنة بعد ان سار به اهل الكوفة بقسم الال السوية ويعود الى الرعية ويفضل في القضية باينة الرجل يقول له يا مهابد
اعطني وبينه المالم فيحسني في يديه ما استطاع ان يحمله ويخرج على فتره من الذين تزج الله به ما لا يرضع الا ان يمشي جاهلا
يتخلل حيا فيصير علم الناس كلهم انما يرجع القارئ على الصبر من يديه يعيهم حسنا او سبعا او تسعا ببقا اثر رسول الله صلى
الله عليه واله وسلم لا يتخطى ملك بسد دهن حيث لا يراد به الكمال ويقوى الضعيف في الحق ويقوى الضعيف ويعين
على تعذيب الحق يفعل ما يقول ويقول ما يعلم ويعلم ما يشهد يصطلمه الله في ليلة بعث المدبنة الرضية بالذكور في سبعين
القارن المسلمين من ولد الخلق يشهد الحجة العظمى انه الله مع عكاهم الظلم واهله يعين الذين ويخرج الروح في الاسلام يعز
الاسلام به بعد ذلك ويحيى بعد موته يضع الحزبة ويدعو الله بالسيف قبل ان يقاتل ومن تلاه من اظهر من الذين معاهو الله
عليه في نفسه ما كان رسول الله صلى الله عليه واله وسليما يحكمه ويقع المناهب من الاضرب في حق الا الذين اختلفوا عدوا وقتل
العلم اهل الاجتهاد المار به ويختلف ما ذهب اليه ائمة فبذلك من كما شئت حكمه خوفا من سبقه وسطوته ورجعته قبل الله ويقرب به
عاشة المسلمين اكثر خراسهم ببابعة العارفين بالله من اهل الحق ايقون ثم هو وكشف وتعرفت اهل الى رجال الهيون يعيرون
دعونه ويصرونه علم الورد السجود ان يقال للملكة ويعينونه على ما فعله الله بيزل عليه عيسى بن مريم المثار والبصائر في دمشق
بين من مودعين مستكبر على كبر ملك من بيته وملك من يسا ولا يقدر اليه مسا ولا يجرد كما انما خرج من علم الناس
في صلاة العصر فينتج له اوهام فيقدم فيصل الناس يومم الناس سنة محراب الله صلى الله عليه واله وسليما بكر الصليب ويقتل
لخزير ويقضى الله المهدى لئنه طاهر اظهر اوفى وعاشه يقتل السقيان عند خيما يقوضه دمشق ويتجسس بحبشه في ابيد
بين المدينة ومكة حتى لا يبقى من جيش الاجل واحد من جهنمه لينتج هذا الحوض من دنته رسول الله صلى الله عليه واله وسليما
ثلاثة ايام ثم جعل طلعت مكة فيفسد لله به في كل يوم يورث ذلك ليعين من كما شئت على نونه القرآن كما هو السيف بسيد ولد الله
وعز ابن يزوج بالسلطان ما لا يخرج بالقران الا ان ختم اوليا شهد وعين امام العالمين قتيب
هو السيد المهدى من احمد هو الصادم المندج حين يهدى هو الشمس بجول كرام وظلمة
هو الوالي الومى حين يجود وقد تجاوزت اياته واظلمت اوانته وظهر في القرن الرابع الاخير في القرن الثالثة الماضية قرن رسول
الله صلى الله عليه واله وسلم الذي يلى اثنائي في حيا وبيها اؤثر الامور وانتشرت احوالها وسكنت وما وفات
التياب في اليلاد كبر الفساد الى ان علم الجور وطغى سبيله واقتل تها اعداء الظالمين قبل اليه فهدى خبر الهدى اوتسا

پيام بهارستان / ۲۰۲۰ س ۱ ش ۳ / بهار ۱۳۸۸